

100 IL GEÇ Dİ

ciloluq soy' qırımın unutma



EY TÜRK
qardaşlarına
yapılan
qanlı zülmü
UNUTMA

جیلوئوق سوی قیریمین اونوتما یاق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخچه فجایع جیلولوق

نویسنده : جواد خلیل زاده

فهرست مطالب

4	مقدمه:
6	جیلوها چه کسانی بودند:
8	ورود جیلوها به اورمیه:
10	شروع جنگ:
12	وساطت رجال اورمیه نزد مسیونرهای خارجی:
14	فجایع روستاهای قهرمانلو و داغ عسگر آباد:
17	قتل مارشیمون به دست سیمیتقو:
19	چهارشنبه خونین برای اورمیه:
21	ورود ارتش عثمانی به آذربایجان:
23	مقاومت مردم قهرمان خوی:
25	قشون عثمانی در اورمیه:
26	انتقام سخت مجدالسلطنه از جیلوها:
28	منابع

مقدمه:

به طور قطع ، قتل عام مسلمانان آذربایجان بدست جیلوها،ارامنه و مسیحیان، یکی از فجیع ترین رخدادهای تاریخ صد ساله ایران است ،با اینکه امسال صدمین سالگرد قتل عام می‌باشد ولی در طول این سال ها از طرف هیچ ارگان و مطبوعاتی این وقایع پوشش داده نشده است و تعداد کشته شدگان این حادثه بطور دقیق مشخص نیست اما با توجه به نوشته های شاهدین عینی آن وقایع از جمله رحمت الله توفیق،علی دهقان و رحمت الله معتمد الوزاره ، بیش از صد و پنجاه هزار مسلمان اورمیه ای ،سلماسی و سولدوزی جان باختند .

در حالی که بارها گورستان های دسته جمعی مربوط به قتل عام جیلوها در اورمیه پیدا شده است و حتما میبایست مورد مطالعه قرار می‌گرفت ولی مسئولین استان شبانه تمامی استخوان هارا به محل نامعلومی انتقال دادند



ما وقتی این بی توجهی ها را به روح کشته شدگان و تاریخ آن فجایع دیدیم بر خود وظیفه دانستیم تا بطور مختصر و دقیق به بازگویی آن تاریخ بپردازیم

تمام اطلاعات و نوشته ها از منابع معتبر و یادداشت هایی است که شاهدان عینی نوشته اند و امروز در اختیار ماست .

و در آخر تشکر میکنم از آقای محمد زاهدی فر عزیز دوست سلماسی بنده که نوشته های ایشان درباره قتل عام جیلو ها در سلماس و کهنه شهر موجب کامل شدن مطالب این کتابچه شد همچنین از آقای عبدالله عبدی نیز بابت کمک های بسیاری که در نوشتن این کتابچه کردند تشکر فراوان دارم.

جیلوها چه کسانی بودند:

جیلوها آسوریانی بودند که بین دو دریاچه اورمیه و وان در ناحیه حکاری زندگی میکردند، لازم به ذکر است شیخ عبیدالله شمزینی(قاتل هزاران ترک آذربایجانی) نیز اهل همین منطقه حکاری بوده است

رییس مذهبی آنان شخصی بنام مارشیمون بود که در روستای قوچانس در جنوب دریاچه وان زندگی میکردند، جیلوها با کرد ها از نظر ژنتیکی بسیار شبیه بودند و خود جیلوها اکراد را عمو و غلو صدا میزدند

با شروع جنگ جهانی اول ، جیلوها بجای اینکه در کنار دولت خود باشند با تحریک شوروی به ارتش عثمانی اعلام جنگ نمودند.

ارتش عثمانی ابتدا اکراد را به جنگ با جیلوها فرستاد و سپس ارتش منظم عثمانی تشکیلات جیلوها را از هم پاشید و جیلوها هر چه داشتند سوار درشکه کرده و با زن و فرزندان خود تحت حمایت روس ها در سال ۱۲۹۴ از طریق سلماس وارد اورمیه شدند.

کسروی تعداد مهاجرین جیلو به آذربایجان را ۱۲ هزار خانواده نوشته است یعنی در حدود ۵۰ هزار نفر ولی مطمئنا آمار مهاجرین بیش تر از این ارقام بوده است. حال خودتان فرض کنید ورود چنین جمعیت بزرگ و خطرناکی چون جیلوها چقدر موجب نگرانی ولایت اورمیه گردید .

در کنار این تعداد جیلو،بیش از هشت هزار نفر آرامنه از ایروان و شهر های همجوار آن که فکرهای زطهدی برای خاک آذربایجان داشتند وارد

اورمیه شدند ، همچنین بیست هزار مسیحی بومی شهرهای اورمیه ،
سلماس و سولدوز نیز در کنار جیلوها و ارامنه قاچاق یک جمعیت بسیار
بزرگ و خطرناکی را تشکیل دادند



کاروان آشوریان مهاجر از شهر اورمیه در هنگام استراحت

ورود جیلوها به اورمیه:

جیلوها بلافاصله بعد از ورود به اورمیه از طرف قوای روس در محله های خاصی از شهر از جمله «نوکچر، یورشاه، دلگشا» اسکان یافتند. جیلوها از همان اوایل شروع به شرارت کردند و دست به دزدی و زورگویی میزدند ولی وجود ارتش شوروی در اورمیه تا جدی جلوی آنان را می گرفت

مردم مهمان نواز اورمیه این مهاجرین گرسنه و جنگ زده را به خوبی پذیرفتند و هیچ محبتی از آنها دریغ نمی کردند، بسیاری از مهاجرین جیلو حتی لباس برای پوشیدن نیز نداشتند ولی اهالی شهر در حالی که در قحطی هم بودند از روی انسانیت غذا و پوشاک خود را با آنان تقسیم کردند.

بعد از وقوع انقلاب 1917 در روسیه، طی دستوری از این کشور تمام سربازان روس به وطن خود بازگشتند. در این شرایط که انگلیس یکی از متحدان قدرتمند خود را از دست داده بود اقدام به خرید اسلحه قوای شوروی نمود و بلافاصله آنان را در اختیار جیلوها قرار داد.

انگلیس، فرانسه و آمریکا بزرگترین حامیان جیلوها بودند و شاید به جرعت میتوان گفت که تمام وقایع این دیار با تحریک این دول ها صورت گرفت. این کشورها قصد داشتند با تاسیس کشوری آشوری زبان در آذربایجان به پایتختی اورمیه هم تا حدودی کمبود ارتش شوروی را جبران کرده باشند و هم جلوی پیشرفت ارتش عثمانی را بگیرد.

جیلوها با مسلح شدن و با حمایت های انگلیس، آمریکا و فرانسه خوی وحشیگری خود را نمایان کردند و در مقابل این محبت اهالی اورمیه

چیزی جز سیاهی و قتل و غارت به جا نگذاشتند، جیلوها از همان روز های اولیه مهاجرت به اورمیه شروع به غارت اموال اهالی نمودند و حتی دو نفر مسلمان را در بازار به قتل رساندند که حاکم شهر غائله را ختم نمود ولی مسلمانان از این وقایع بسیار نگران شدند.

مهاجرین جیلو بدون هیچ ترسی تعدادی را در داخل شهر مقتول نمودند و اجازه دفن اجساد توسط نزدیکانشان را نیز نمی‌دادند، در این حین دو برادر شجاع بنام قارداش و داداش که با چند تن از دوستان خودمشغول دفن کشته شدگان بودند با جیلوها درگیر شدند و با اینکه فقط چند نفر بودند ولی ساعت ها در مقابل وحشیان جیلو مقاومت کردند و تعدادی از آنان را نیز به هلاکت رساندند، تاریخ هیچ وقت چنین قهرمانانی را فراموش نخواهد کرد.



قوای مسلح جیلوها در اورمیه ۱۹۱۸ م

شروع جنگ:

بعد از ظهر سوم اسفند سال ۱۲۹۶ شروع جنگ نابرابر بین وحشیان جیلو و مسلمانان اورمیه بود، جنگی که در آن ۸۰ هزار ارمنی و آسوری و مسیحی تماما مسلح در مقابل مسلمانانی که حتی فرمانده جنگ نیز نداشتند قرار گرفتند. اهالی اورمیه در روزهای اول جنگ به خوبی مقابل جیلوها ایستادگی کردند بطوری که تعداد کشته شدگان دو طرف برابر بود. خدا میداند اگر این ها فرمانده کاربلد و اسلحه کافی داشتند چه کارها که نمی کردند.

فردای آن روز بنیامین مارشیمون (رهبر جیلوها) از سمت روستای دیاله و کوه های جهودان شهر را بمباران کرد و مردمی که تا آن روز سرسختانه مقابل دشمن ایستادگی کرده بود با شنیدن صدای توپ روحیه خود را بکلی از دست داد ولی میدانستند تنها راه ایستادگی است.

شب همان روز جیلوها به صدها خانه حمله نمودند و علاوه بر غارت اموال مردم، از بزرگ و کوچک هرکس را که می دیدند می گشتند. زن ها همگی به پشت بام ها هجوم بردند و از پشت بام خانه ای به دیگری فرار میکردند.

یک روز و نصف از شروع جنگ می گذشت و مردم اورمیه شجاعانه در مقابل جیلوها به دفاع از شهر می پرداختند ولی مسلمانان آذربایجانی بدون داشتن فرمانده و اسلحه کافی در مقابل هزاران وحشی جیلو تحت حمایت روسیه، انگلیس و فرانسه کار زیادی از دست شان نمی آمد و به فکر اعزام هیئتی نزد مسیحیان افتادند تا بلکه صلح نموده و غاعله هر چه زودتر حل شود.

بارها از طرف حاکم و بزرگان شهر هیئتی نزد مارشیمون(فرمانده جیلوها) و کنسول روس(بازیل نیکیتین) فرستاده شد و آنان هر بار با وعده های دروغین قول دادند که هرچه زودتر صلح خواهند نمود ولی هیچ یک از این ها اتفاق نیفتاد ، آنان میخواستند با وقت کشی ، جیلوها را در تصرف شهر یاری کنند چون وقتی این هیئت ها نزد سران مسیحی رفته بود ، مسلمانان دست از جنگ برداشته و منتظر بازگشت سران خود بودند که آیا صلح میشود یا دفاع کنند؟



قوای مسلح جیلو قبل از حمله به اورمیه

وساطت رجال اورمیه نزد مسیونرهای خارجی:

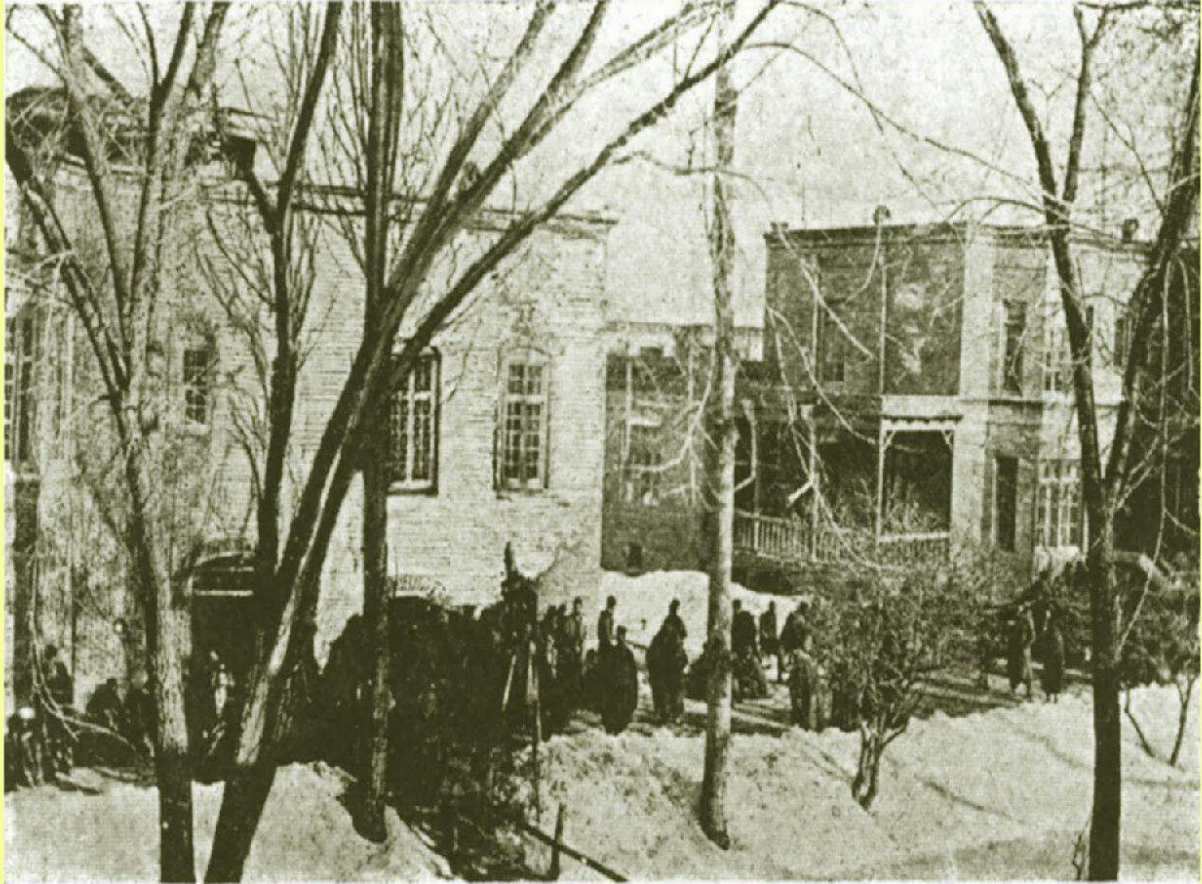
اهالی محترم شهر به همراه آقای عظیم السلطنه سردار برای وساطت جنگ بین مسلمانان و مسیحیان به حضور مسترشت ، کنسول آمریکا در اورمیه رفتند

آقای رحمت الله توفیق «نویسنده کتاب اورمیه در محاربه عالم سوز» که آن روز به همراه هیئت اعزامی به حضور مسترشت رفته بودند مینویسد: «مسترشت بعد از ساعت ها مارا پذیرفت ،بعد از اعتراض اهالی به قتل و غارت مسلمین توسط مسیحیان ،کنسول سیگاری کشید و گفت اگر میخواهید جنگ به پایان برسد فوراً از هر طرف دوازده نفر باید جمع شده تا مذاکره شود.

مردم گفتند بهتر است شما هر چه سریعتر دستور آتش بس را صادر کنید تا حداقل مردم بدبخت اینقدر کشتار نشوند ، بنابراین مسترشت دستور داد تا جیلوها فعلاً قتل عام را متوقف کنند ،با آرام شدن نسبی شهر ،کمیسون ۲۴ نفره تشکیل شد و قرار شد تمامی اجساد کشته شدگان دفن شود و هرچقدر اسلحه در دست مسلمانان است باید تا ۴۸ ساعت تحویل دهند

هر محله تفنگ های خود را از طریق ریش سفیدان آورده و به کمیسون تحویل میدادند ،بعد از ۴۸ ساعت مشخص شد که چهارصد قبضه تفنگ از اهالی اورمیه جمع آوری شده است ،ولی مسیحیان این را قبول نکردند و به بهانه پیدا کردن اسلحه وارد خانه مسلمانان میشدند و هر چیز قیمتی را غارت می کردند

از شروع جنگ تا ۳ روز بعد از آن تعداد کشته شدگان بیش از ده هزار نفر بود که بدون کفن و غسل دفن می‌شدند و بدلیل کثرت اجساد هر روز تنها ۲۰۰ نفر آنها را میتوانستند دفن کنند، وضعیت شهر بسیار بد بود، خانه‌ها ویران شده و سطح شهر پر از اجساد مسلمانان بود



رجال اورمیہ برای وساطت نزد مسیونہای خارجی می‌روند.

فجایع روستاهای قهرمانلو و داغ عسگر آباد:

جیلوها بعد از چند روز که با کمک انگلیس و روس ها شهر اورمیه را تسخیر کردند به فکر غارت و قتل عام روستاهای اطراف شهر افتادند وضعیت روستاها بسیار بدتر از شهر بود هیچکس نمی‌توانستند فرار کند و جیلوها و ارامنه به هر روستا که می‌رسیدند بکلی غارت و قتل عام میکردند بطوری که بعد از ورود جیلوها به یک روستای دیگر آنجا غیر قابل سکونت می شد

یکی از اقدامات تاسف بار جیلوها در روستای قره آغاج بود که اهالی روستا را به قتل رساندند سپس اجساد را در مرکز روستا بصورت تپه ای جمع کرده که هنوز هم بنام قانلی تپه (تپه خونی) معروف است

در اینجا باید یادی کنیم از قهرمان بزرگ اورمیه (کاظیم خان قوشچو) که در هنگام وقوع فاجعه جیلولوق اهالی شهر و روستاهای اورمیه را با قایق هایی که ساخته بود به تبریز منتقل می کرد تا بدست جیلوها نیوفتد.

در بین تمامی روستاها تنها دو روستا بود که دارای قلعه و استحکامات دفاعی بود یکی روستای «قهرمانلو» و دیگری روستای «داغ عسگرآباد» بود که در آن دوره نماد مقاومت و ایستادگی آذربایجان بود.

جیلوها بعد از تسخیر روستاهای اطراف وارد روستای قهرمانلو شدند اهالی این روستا از روزها قبل اقدام به جمع آوری نیرو و اسلحه از روستاهای هم جوار کرده بودند و در داخل قلعه دلاورانه از خاک خود دفاع می کردند، جیلوها در مقابل جنگجویان قهرمانلو کاری از پیش نبردند و بعد از اینکه به ناتوانی خود در تسخیر روستا پی بردند اقدام به آوردن

توپ جنگی از شهر نمودند، بعد از اینکه توپ ها قلعه را خراب کردند این وحشیان وارد روستا شدند و دست به قتل عام تمام عیار زدند و روستا را بکلی ویران نمودند رحمت الله معتمد الوزاره تعداد کشته شدگان این روستا را 334 نفر نوشته است



قلعه روستای قهرمانلو

بعد از چند روز استراحت جیلوها به طرف روستای داغ عسگرآباد رهسپار شدند که این روستا نیز دارای قلعه بسیاری محکمی بود و کل اطراف روستا را احاطه کرده بود، این روستا قبلاً یکبار هم در حمله شیخ عبیدالله شمزینی مورد تعرض و قتل عام قرار گرفته بود

اهالی این روستا نیز تا ۶ روز مقابل هزاران جیلو، ارمنی و مسیحی مسلح ایستادگی کردند تا اینکه توپ ها جنگی قسمتی از قلعه را سوراخ کرده و وارد روستا شدند ، اهالی روستا به امید اینکه مسجد جای مقدسی است وارد آن شدند ولی این وحشیان جانی تمامی کسانی که وارد مسجد شده بودند را به گلوله بستند و تنها دو نفر توانست در این روستا زنده بماند

جیلوها چنان قتل عامی کرده بودند که از پنجره های مسجد خون جاری شده بود . شنیدن این خبر برای اهالی اورمیه بسیار دردآور بود و بسیاری این واقعه را از بزرگان خود شنیده و هنوز هم به خاطر دارند



قلعه های روستای داغ عسگرآباد

قتل مارشیمون بدست سیمیتقو:

مارشیمون می‌دانست که دست به کار بزرگی زده و چند شهر آذربایجان را اشغال کرده است و می‌دانست برای مقاومت در مقابل عثمانی ها باید با گُردها متحد شود. مارشیمون به همراه عده زیادی تفنگچی برای مذاکره با اسماعیل سمیتقو در کهنه شهر حرکت کرد در طرف دیگر اسماعیل سمیتقو به تنهایی منتظر آمدن مارشیمون بود ولی تفنگچی های خود را در پشت بام قرار داده بود و دستور این بود که وقتی صدای تفنگ سمیتقو را شنیدند از هر طرف شلیک کرده تمامی جیلوها را مقتول کنند بعد از اتمام مذاکره وقتی مارشیمون میخواست سوار کالسکه شود سمیتقو با تاپانچه مارشیمون را به قتل میرساند و افراد سمیتقو نیز از پشت بام به یکباره به سمت جیلوها شلیک میکنند و بیشتر افراد مارشیمون نیز به قتل می رسد دلیل این کار اسماعیل سمیتقو این بود که میخواست خودش در آذربایجان حکومت مستقلی تشکیل دهد .

این کار اسماعیل سمیتقو باعث میشود در کهنه شهر کشت و کشتار به پا خیزد. خواهر مارشیمون سرمه خانم به انتقام خون برادرش دستور قتل و عام مردم بیگناه کهنه شهر را صادر میکند

روزهای نزدیک عید نوروز روز چهارشنبه سوری آخر سال بود مردم خود را برای چهارشنبه سوری و عید نوروز آماده میکردند. جیلوها که وحشی ترین افراد آن روزگار بودند وارد کهنه شهر شده تمام مغازه ها و محلهای عمومی را آتش میزدند. حدود 15 روز مردم کهنه شهر در مقابل

جیلوها مقاومت کردند بیشتر سنگرها شکسته و تفنگچی ها کشته شدند یا فرار کردند

با سقوط کهنه شهر و تخلیه ساکنان آن مردم کهنه شهر تصمیم گرفتند شبانه به سوی دیلمقان حرکت کنند

چند روز بعد جیلوها به شهر دیلمقان حمله کردند. در دیلمقان چنان جنایت فجیع و وحشتناک به وقوع پیوست که نظیر آن در تاریخ شاید وجود نداشته باشد.



بنیامین مارشیمون رهبر جیلوها که بدست اسماعیل سیمیتقو بقتل رسید

چهارشنبه سوری خونین برای اورمیه:

چهارشنبه آخر سال ۱۲۹۶ برای مردم اورمیه بسیار خونین و دردآور بود جیلوهای اورمیه هنوز خبر قتل مارشیمون در کهنه شهر سلماس دا نشنیده بودند که روز دوشنبه خبر قتل مارشیمون در شهر پیچید و اهالی اورمیه که کمی آرامش یافته بودند، فهمیدند که آسوریان این عمل سیمیتقو را بی جواب نخواهند گذاشت

سران مسیحی و ارمنه که بسیار خشمگین شده بودند دستور ۱۲ ساعت قتل عام عمومی را صادر کردند هیچکس نبود بگوید آخر کشتن مارشیمون توسط یک جانی بنام سیمیتقو در سلماس چه ربطی به مردم اورمیه دارد؟

هزاران جیلو، ارمنی و مسیحی که بدنبال بهانه ای بودند تا دوباره مردم را غارت و قتل عام کنند صبح چهارشنبه سوری شرارت خود را شروع کردند، صدای تفنگ و ناله زنان از هر طرف شهر شنیده میشد، مردم فرزندان خود را به چاه می انداختند و یا در داخل تنور مخفی میکردند تا به دست جیلوها کشته نشوند

چه چهارشنبه سوری تلخی برای مردم بود، جیلوها هر جنبنده ای را که می دیدند درجا می کشتند، شکم زنان حامله را بریده و بچه را بیرون آورده و سر می بریدند، اموال مردم را به کلی غارت نمودند و شهر را بکلی ویران کردند

شدت کشتار به حدی بود که سران مسیحی قبل از خاتمه ۱۲ ساعت دستور خارج شدن جیلوها و مسیحیان را صادر کردند، آن روز هزار مرتبه از صحرای کربلا بدتر بود، کل کوچه و خیابان ها و حتی داخل منازل پر بود از اجساد مسلمانان بیگناه که چوب نادانی سیمیتقو را خوردند

سیمیتقو بارها این کار خود را خدمت به مردم اورمیه میدانست ولی این چه خدمتی است که مارشیمون را به قتل برسانی و بعد به خوی فرار کنی و اهالی اورمیه و سلماس را به حال خود بگذاری؟

علی دهقان نویسنده معروف اورمیه که آن روز را با چشمان خود دیده بود تعداد کشته شدگان این روز با بیش از دوازده هزار نفر نوشته است.



ورود ارتش عثمانی به آذربایجان:

هر روز در اورمیه بیش از صد نفر مقتول میشدند و روزی نبود که خانه ای غارت نشود و روستایی ویران نگردد ولی شرایط تغییر کرد و خبر شکست ارامنه وان از ارتش تُرک عثمانی آتش به جان وحشیان جیلو و ارامنه انداخت.

ارتش قدرتمند عثمانی برای کمک به برادران تُرک خود از طریق قوطور شهر خوی وارد آذربایجان شدند

یکدسته از عثمانی ها به تبریز رفته و «محتشم السلطنه» والی آذربایجان را که در هنگام وقوع جنایات در اورمیه هیچ کمکی به اهالی اورمیه نکرد را برکنار کردند و «مجدالسلطنه اورمویی» را به جای او والی آذربایجان کردند(مجد السلطنه اورمویی از اولین ترکهای ملی گرای آذربایجان بود و بسیاری او را آتاتورک آذربایجان مینامند)

دسته ای دیگر نیز به فرماندهی علی احسان پاشا برای خلاصی مردم اورمیه و سلماس از دست جیلوها و ارامنه راهی این شهر ها شدند

آقا پطرس سرکرده جیلوها با تجهیزات و قوای کافی از اورمیه به سمت سلماس حرکت کرد تا با عثمانیان وارد جنگ شود و از ورود آنان به اورمیه جلوگیری کند ،چون می دانست ارتش عثمانی انتقام خون برادرانشان را از تک تک جیلوها و ارامنه خواهد گرفت

جیلوها چند روز با عثمانیان جنگیدند ولی توان مقابله با ارتش تُرک ها را بیش از این نداشتند لذا مسیحیان ساکن سلماس همراه خانواده های خود و تمام اموالی که از مردم سلماس غارت کرده بودند به طرف اورمیه فرار

کردند، هنگامی که ارتش عثمانی به سلماس رسید شهر از مسیحیان تخلیه شده بود چند روزی ارتش عثمانی در سلماس مستقر شدند و جیلوها و ارامنه اورمیه نیز در صدد فرار از اورمیه بودند که خبر رسید ارتش عثمانی از سلماس عقب نشینی کرده و به سمت خوی در حرکت است . این خبر موجب خوشحالی جیلوها گردید و این را به منزله شکست عثمانیان پنداشتند ولی قضیه چیز دیگری بود



ورود ارتش عثمانی به آذربایجان

مقاومت مردم قهرمان خوی:

با اینکه ارتش عثمانی تا چند کیلومتری اورمیه رسیده بودند خبری از شهر خوی باعث شد ارتش عثمانی خیلی فوری عازم خوی شود

معلوم شد که آندرانیک سرکرده ارامنه قفقاز با دوازده هزار نفر به سمت خوی حرکت نموده و قصد دارد با تصرف این شهر استراتژیک، ارتش عثمانی را محاصره کند یعنی از یک طرف جیلوها و از یک طرف ارامنه قشون عثمانی را شکست دهد

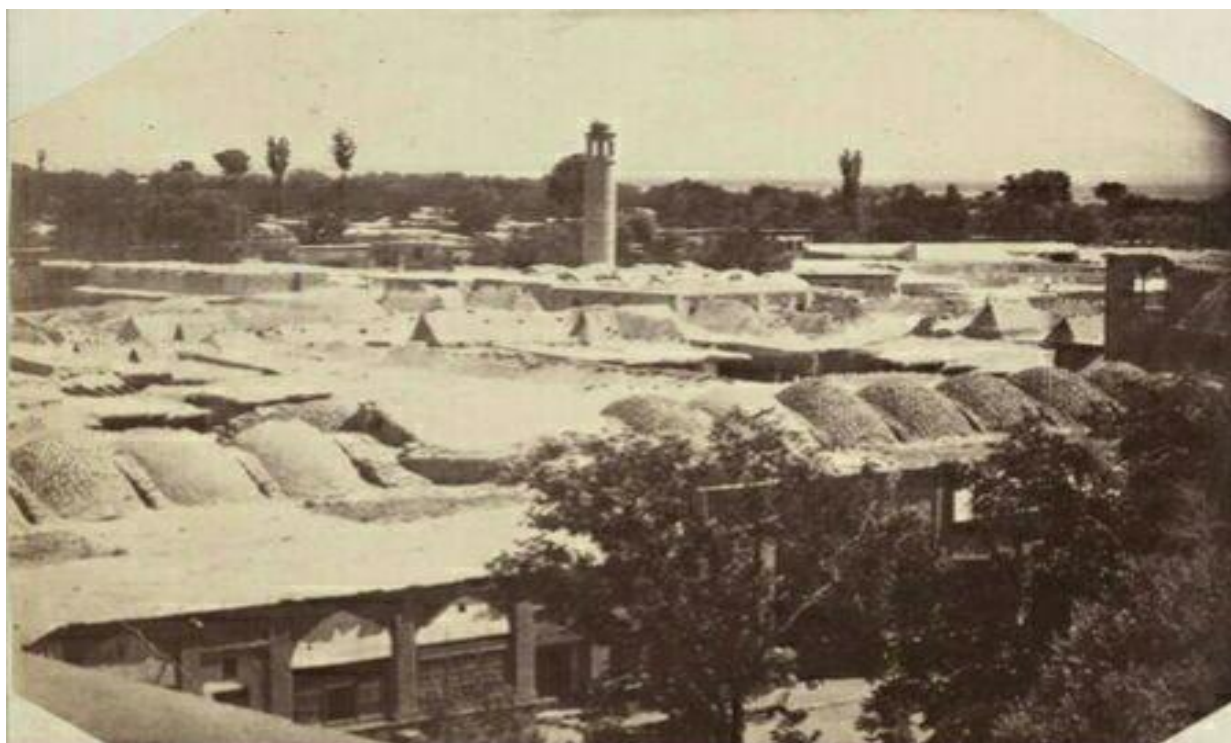
اهالی قهرمان خوی که دوست نداشتند شهرشان بدست ارامنه بیوفتد در مقابل هجوم ارامنه دلاوران مقاومت کردند، آندرانیک هم شهر را از هر طرف مورد هجوم قرار داده بود

ارامنه کل شب را نیز دست از تلاش برنداشتند و حمله میکردند مردم خوی می دانستند که اگر ارامنه وارد شهر شوند دست به قتل عام فجیعی خواهند زد به همین دلیل زن و مرد و نوجوان و ریش سفیدان همگی در حال دفاع از شهر بودند

در این بین چند تن ارامنه که زبان ترکی را نیز به خوبی صحبت می کردند با لباس مبدل به یکی از دروازه های شهر خوی نزدیک شدند و میخواستند خود را قاصدی از طرف عثمانیان معرفی کردند و بعد از عبور از دروازه با کشتن نگهبانان آن ارامنه داخل شهر شوند، ولی یکی از اهالی شهر به آنان مشکوک میشود و از روی دیوار با طنابی به پایین میرود بعد از اینکه به آنان نزدیک میشود فریاد میزند: بزنید بزنید دشمن است، من را هم بزنید. نگهبانان روی قلعه همگی را کشتند و خوشبختانه آن جوان خوئی زنده ماند

دو روز تمام خوی مقاومت کرد و کم فشنگ مدافعین در حال اتمام بود که صدای توپ عسگر عثمانی از طرف کوه غضنفر به گوش رسید ارتش عثمانی قوای اندرانیک را گلوله باران کرد و بدین صورت ارامنه با تلفات سنگین فرار کردند.

عثمانیان وارد شهر خوی شدند و به اهالی خوی آفرین ها گفتند، مقاومت مردم خوی همیشه در تاریخ آذربایجان باقی خواهد ماند حالا دیگر زمان خلاصی مردم اورمیه از دست جیلو ها بود ارتش عثمانی بعد از چند روز عازم اورمیه شد



عکسی از شهر خوی در قدیم

قشون عثمانی در اورمیه:

بعد از آزادی خوی از دست ارامنه، ارتش عثمانی بطرف اورمیه رهسپار شد عساکر عثمانی ابتدا در سلماس با مسیحیان جنگیدند و بعد از شکست مسیحیان بسوی اورمیه اعزام شدند

ارتش عثمانی ابتدا در روستای کریم آباد اورمیه مستقر شد و سپس در تاریخ هشتم مرداد سال ۱۲۹۷ از طرف دروازه بالو وارد شهر زیبای اورمیه شد که دیگر به خرابه ای تبدیل شده بود

چهل و پنج هزار جیلو، ارامنه و مسیحی همین که در سلماس از عثمانیان شکست خورد به سرعت به اورمیه بازگشتند و هر چه داشتند سوار ارابه و درشکه کرده و به سمت میاندوآب حرکت کردند اقا پطرس فرمانده جیلوها و مستر شیت کنسول آمریکا نیز فرار کردند، این از خدا بی خبران حتی در هنگام فرار از شهر نیز دست از قتل برنداشتند مردم حتی جرعت بیرون آمدن از خانه را نیز نداشتند

مردم زجر کشیده و مظلوم اورمیه به محض اینکه برادران ترک زبان خود را دیدند به گریه افتادند و خدایشان را شکر کردند که دیگر از دست مسیحیان خلاصی یافته اند، عساکر عثمانی نیز با دیدن وضع مردم اورمیه اشک از چشمانشان جاری شد

قشون عثمانی بلافاصله بعد از ورود به اورمیه تمام مسیحیان و ارامنه ای که موفق به فرار نشده بودند را به هلاکت رسانید و صلاح الدین بیگ فرمانده قشون دستور داد که هر کجا مسیحی دیدند تحویل دهند تا به

سزای اعمال خود برسند و بالحق هم چنین شد بسیار از اشرار جیلو را
که در قتل عام مردم شریک بودند را به گلوله بستند

و اینگونه ارتش عثمانی شر وحشیان جیلو را از سر مردم ترک
آذربایجان کم کرد و ما باید هیچوقت آن روز را فراموش نکنیم

انتقام سخت مجد السلطنه از جیلوها:



جمشید خان مجد السلطنه افشار اورمویی

مجد السلطنه ارومی از بزرگان تاریخ اورمیه و آذربایجان میباشد که به دلیل طرفداری از زبان ترکی و افکار ملی گرایانه او هیچگاه نام او را در تاریخ نمی بینیم ،او مدارس و نشریات ترکی را در آذربایجان تاسیس نمود . همچنین اولین کسی بود که اقدام به طراحی پرچم ملی برای آذربایجان نمود

بعد از اینکه قشون عثمانی وارد آذربایجان شد مجد السلطنه را والی آذربایجان نمود

وقتی جیلوها و ارامنه از ارتش عثمانی شکست خوردند اقدام به فرار به سمت میاندوآب کردند بسیاری از فراریان جیلو و ارامنه در راه تلف شدند ،بسیاری نیز در هنگام رد شدن از رود گدار غرق شدند و باقی مانده بدست مجد السلطنه به هلاکت رسیدند

مجد السلطنه که میدانست مسیر حرکت آنان کجاست با عده ای سرباز و یک عدد توپ در منطقه سولی تپه یا سوگلی تپه کمین گذاشتند ،به محض رسیدن قافله ،تفنگ و آتش مجد السلطنه و یارانش بر سر جیلوها باریدن گرفت و بسیاری از آنان به هلاکت رسیدند

به این ترتیب والی آذربایجان (مجد السلطنه ارومی) توانست بخشی از انتقام همشهریان خود را بگیرد

منابع

اورمیه در گذر زمان (نویسنده حسن انزلی)

اورمیه در محاربه عالم سوز (رحمت الله معتمد الوزاره)

تاریخ قتل عام مسلمانان توسط جیلوها (نویسنده مجتبی آزادی)

تاریخ هیجده ساله آذربایجان (نویسنده احمد کسروی)

تاریخچه اورمیه (نویسنده رحمت الله توفیق)